

هزاران شکایت علیه دیکتاتور	صفحه ۱۰
پاسدار امانت آیندگان باشیم	صفحه ۱۱
صورت مسئله پاک نشود	صفحه ۱۲

تماشاخانه	
نکاتی درباره نمایش «تور» واکاوی ذهن یک تروریست معتقد امید طاهری عضو کانون ملی منتقدان تئاتر ایران نمایش «تور» نوشته و کار حمیدرضا نعیمی، ارائه مدرنی است از ماجرای تاریخی‌مذهبی دسیسه قتل امام‌علی(ع). تلاش کارگردان بر این است که اثرش از نرم‌های معمول نمایش‌های مذهبی خارج شده و اندام تکنیه و منحصربه‌خودش را پیدا کند. شاید به همین دلیل است که نه در اسم نمایش و نه در تبلیغات آن، اشاره‌ای به موضوع نمی‌شود؛ تا مخاطب را بدون پیش‌فرض‌های معمول نمایش‌های تاریخی‌مذهبی با خود همراه کند. این‌تایل به دوری از پیش‌فرض‌های کلیشه‌ای، پس از گوشه‌شدن پرده و آغاز نمایش نیز ادامه می‌یابد. دکور آهنی و شبکه‌های فلزی شکل‌دهنده آن، به کلی از ساخت معمول یک اثر تاریخی‌مذهبی خارج می‌شود و از همان ابتدا ما را با پرسشی بزرگ درباره چیستی و چرایی این حجم عظیم فولادی مواجه می‌کند. مؤلفه‌هایی که در دکور و لباس نمایش ترور وجود دارد، زمان کلیشه‌ای و شناخته‌شده داستان را در هم می‌ریزد تا در بافتی جدید، زاویه تازه‌ای بر روی حادثه‌ای تاریخی بگشاید و این روایت مذهبی را تا جایی که ممکن است، به واسطه قابلیت‌ها و توانش‌های تئاتریکال به نمایش بگذارد. در نمایش «تور» به جز موضوع و نام کاراکترها که براساس مستندات تاریخ صدر اسلام پس از رحلت پیامبر اکرم(ص) آمده است، سایر عناصر اجرا به نوعی تاریخ گریز و زمان گریز هستند. ابن‌ملجم مرادی در ابتدای نمایش، پیچیده در لباس احرام، کف صحنه دراز کشیده و در خواب است. برکن‌عبدالله و عمروبن‌بکر تیمی بالای سر او می‌آیند و او را به نام مرادی می‌خوانند. از همین  آغاز، نمایش سعی دارد فضایی ایجاد کند که چندان به تاریخ و مکانی مشخص ارجاع ندهد. لباس احرام لباسی است که امروزه نیز استفاده می‌شود و نام‌هایی که کاراکترها یکدیگر را به واسطه آن می‌خوانند، خصوصا در ابتدای اثر، لزوما به اعراب اشاره نمی‌کند. مرادی، سعدی و...، ارا فترفته، درمی‌یابیم شاهد واقعه‌ای تاریخی‌مذهبی درباره شهادت حضرت‌علی(ع) هستیم. اما در این اثر، کمتر از علی می‌شنویم و بیشتر به هزارتوی ذهن انسانی وارد می‌شویم که در آستانه یک تصمیم تاریخی و از نظر خودش موجه قرار دارد. همه آنهایی که در تحریک عبدالرحمان برای قتل علی(ع) نقش داشتند، اکنون در یک وضعیت انترزاعی و در فضایی غیرعینی جمع شده‌اند. در این تجمع، هم بزرگان کوفه را می‌بینیم و هم جادوگران تمثیلی را. هم قطام بنت‌شحنه را می‌بینیم و هم مادر مرادی را با نوزادی که می‌گوید خود اوست و ۳۵ سال است که مرده، هم مکه را می‌بینیم و هم کوفه را. گویا همه چیز در یک ذهن پریان جمع شده‌اند تا عملی تاریخی صورت بگیرد که اثر آن تا قرن‌ها باقی بماند. تصمیمی که برای همیشه تاریخ، نام ننگی از یک انسان باقی بگذارد و بار سنگین آن واقعه شوم را بر دوش او قرار بدهد تا دیگران در سایه‌اش پنهان شوند و حقارت خود را در ابعاد عظیم عملی که گویا تنها از دستان عبدالرحمان ساخته بود، مخفی کنند. نعیمی در تور، ما را به هزارتوی ذهن ابن‌ملجم مرادی می‌برد. هیاتی از او نشان می‌دهد که نه کج‌ومعوج است و نه زشت و کریه‌المنظر. اتفاقا معقول‌تر و انسان‌تر از سایر کاراکترها به نظر می‌رسد. کاراکتری است که بیشتر سکوت می‌کند. سخت عبادت و راز و نیاز می‌کند. قران می‌خواند. حرف‌هایش تند و آتشین و معنادار است. درگیر هواوهوس‌های سطحی دیگر دسیسه‌کنندگان نیست. گویا هدفی والا‌تر و آرمانی بزرگ‌تر از دیگران را جست‌وجو می‌کند. او در قتل امام اول شیعیان مصمم است، اما آنچه در کوفه و در پیرامون خود می‌بیند، چالش‌های عمیقی در نهادش به وجود می‌آورد. حقارت آدم‌های اطرافش، هرجه می‌گذرد، به جای اینکه او را در تصمیمش ثابت‌قدم کند، بیشتر به شک فرومی‌برد. تا اینکه در آخر ششسیر را می‌گذارد و می‌رود. انتهای قصه این نمایش از بافت مستند و تاریخی خارج شده و در فضایی معنایی شکل می‌گیرد. نعیمی پیش از آنکه شهادت حضرت‌علی(ع) را نشان دهد مرک مردی را نشان می‌دهد که اسیر هزارتوی ذهن آشفته خویش است. آنان که به هزار افسون سعی در تشویق مرادی به قتل علی(ع) داشتند، در انتهای نمایش، پیروزمندانه بالای جسم به خاک افتاده مرادی می‌ایستند. این تصویر معنایی و جسورانه، ازجمله نقاطی است که ماهیت این اثر را به نسبت دیگر نمایش‌های تاریخی مذهبی، دگرگون می‌کند و تعمق مخاطب را در برابر لایه‌های ذهنی یک تروریست رقم می‌زند. ادامه در صفحه ۱۴	

پلاتو	
به انگیزه روز جهانی معلولان قطعه گمشده هادی سروری کارگردان تئاتر نام‌گذاری روزها به گمانم صرفا برای بزرگداشت نیست، برخی برای یادآوری این است که ما چیزی را فراموش کرده‌ایم یا حقوق آن را رعایت نکرده‌ایم؛ مانند «روز هوای پاک» یا «روز جهانی معلولان» که دوازدهم آذر است. معلولیت می‌تواند در یک‌قدمی هر کدام از ما باشد، فقط کافی است دچار سانحه‌ای کوچک شویم. هر کدام از ما مقدر معلولیت را جدی گرفتیم و برای کسانی که دچار آن شدند گره‌گشایی کردیم... برخی از افراد معلول با توجه ویژه و برنامه‌ریزی می‌توانند به فعالیت‌های اجتماعی بازگردند که هنر به‌ویژه تئاتر می‌تواند نقشی مؤثر دراین‌باره داشته باشد... ۲- بیش از ۱۰ سال است که با معلولان جسمی، حسی و ذهنی تئاتردرمانی و البته صحنه‌ای کار می‌کنم. تأثیر فوق‌العاده تئاتر درمانی در دادن اعتمادبه‌نفس و همچنین شاهد خروج از انزوی آنان بودم و به باور اینکه جامعه باید برای شرایط معلولان امکانات ویژه‌ای متناسب با معلولیت‌شان فراهم کند تا از ظرفیت افراد بااستعداد در میان معلولان هم بهره‌مند شویم. تئاتردرمانی با ظرفیت‌های بالا که از عناصر تئاتر و به‌ویژه بازیگری بهره می‌برد، می‌تواند برای معلولان مانند یک محرک عمل کند و آنها را به متن اجتماع بازگرداند... ۳- صدود، سرزمین سفید، من از کجا عشق از کجا، تعزیه نینوا، پله آخر، جمع کوچک فراموشی؛ اینها نمایش‌هایی هستند که با ترکیب هنرجویان معلول جسمی و حسی و افراد بدون معلولیت به روی صحنه و معتقدم اسم‌گذاشتن با عنوان تئاتر معلولان یا جشنواره تاتار معلولان یک نوع کسب تکلیف و ارائه آمار است، ما یک تئاتر بیشتر نداریم و اگر کسی علاقه و استعدادی دارد باید از او حمایت شود تا وارد جامعه تئاتر شود. معلولیت نباید مانعی برای حقوق افراد باشد. واقعا نتیجه این جشنواره‌ها تحت عنوان معلولان، با این همه هزینه که در اینجاوتجا برگزار می‌شود، چیست. بیشتر شبیه یک جشن است و شاید برای همین است برخی مسئولان آن حتی یک تاتار هم در طول عمر خود ندیده‌اند! و در مواردی ساعت ۱۰ صبح نمایش‌ها را به صحنه می‌برند و تماشاگران هم از اعضای گروه‌های دیگر و خانواده گروه‌ها هستند. آیا تائکندو بررسی‌ای دراین‌باره صورت گرفته است؟ آیا چنین روش‌هایی، معلولان را از جامعه جدا نکرده و تخصصی و استفاده از ظرفیت‌های جامعه تاتر و نه یک گروه خاص، می‌تواند از میان معلولان مستعد کارگردان، بازیگر، نویسنده و... وارد جامعه تئاتری کند. معلولان ذهنی از بحث تئاتر -صحنه‌ای مستثنا هستند و کارگاه‌های تئاتردرمانی برایشان بسیار مفید است و باعث تغییر رفتار و درک بهتر آنها از اطراف‌شان می‌شود... ادامه در صفحه ۱۴	



عکس: کامران پچندری

یادداشتی برای نمایش «جان‌گز»

دیدن جنگ، شنیدن جنگ

تحملی‌ی زندگی می‌کنیم. هنوز بسیاربسیار کسان داغدار آن حادثه‌اند. هنوز مجروحان و زخم‌داران آن واقعه هولناک در کنار ما هستند و درد می‌کشند. هنوز صدای سرفه مصدومان شیمیایی به گوش می‌رسد. هنوز هستند بسیار کسان که سال‌هاست در حسرت تکان دست، سر یا پلک خود هستند. در کنار اینها، خانواده‌های بسیاری را در نظر آوریم که درگیر مجروحان خود یا در انتظار بازگشت نشانه‌ای تکه‌هایی از تن عزیزان خود هستند. یا آوارگی متاثر از جنگ که جمع کثیری را از هست و نیست ساقط و مسیر زندگی آنها را چنان دگرگون که هنوز دگرگر آن هستند. در هنر نمایش هستند دوستان هنرمندی که سال‌ها هم‌وغم خود را پرداختن هنرمندانه به این مهم قرار داده‌اند. فقط فهرست آثاری که این هنرمندان خلق کرده‌اند، کتابی قطور خواهد شد. در میان این آثار بعضا نمایش‌های قدرتمند و موفق بوده است ولی در اغلب موارد نتوانسته‌اند آنچه در نیت دارند را بر صحنه پیاده کنند. علت اصلی در نیت نیست، بلکه در تلقی خالق اثر از پدیده جنگ و مقاومت در برابر دشمن است. از این مهم‌تر، توان کارگردان در ایجاد تدسیفر زمان وقوع حادثه است. در دوران دفاع و تا چندسالی پس از پذیرش قطع‌نامه و ایجاد صلح، اگر هنرمندی نگاه واقع‌گرایانه‌با بیان دراماتیک به این پدیده داشت، شکل بیانی پذیرفتنی و قابل درک بود. چون مخاطب با این حال‌وهوا آشنایی داشت با لاقال از آن چندان فاصله نگرفته بود. در اثر مرور زمان و تغییر حال‌واحوال، دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی، تغییر شکل‌وشمایل زندگی و فرازنشیب ارزش‌ها و ارزش‌گذاری‌ها، دیگر آن نوع نگاه واقع‌گرایانه تأثیرگذاری کمتری دارد. در آن زمان قهرمانان و رزمندگان، روش و منشی داشتند که اگر با حال‌وهوای امروز حتی به شکلی کاملا شبیه آن موقع بازسازی شود که نمی‌شود، به نظر شعاری جلوه می‌کند. حال آنکه در آن روز و روزگار خالقان آن حماسه‌ها در صحنه‌های نبرد واقعی مطلقا به دنبال به‌رخ‌کشیدن اعمال و رفتار و منش خود نبودند؛ حتی سعی وافر در گمنامی و دوری از دوربین داشتند. رفتار مردم پشت جبهه و به تیغ آن ریخت زندگی جاری آنها همراه با ازخودگذشتگی و بخشندگی بود که خاص آن دوران بود. دست‌مایه کار این هنرمندان تأثیر آن سال‌های مقاومت و ایثار بر زندگی اکنون جامعه ماست؛ براساس مناسبات امروز. اگر بخواهیم صرفا برای

نکاتی درباره لزوم نوزایی در تعزیه

طرح یک مسئله

باید که لباس سفید در فرهنگ ما و بیشتر فرهنگ‌های دیگر نماد پاکی و خیر است، اما شمر و ابن‌سعد نماد اشرارند). نکته مهم این‌است که همه این اتفاقات با عنوان «نواوری» صورت می‌گیرد. اما آیا می‌توان این قبیل کنش‌ها را به‌عنوان تولیداتی نوآورانه در تعزیه قلمداد کرد؟ تنها به یک دلیل ساده و بدیهی، نه. اگر هنرمندان و پژوهشگران ما خود را تابع قانون «کی‌رایت» می‌دانستند، آنگاه این قبیل اهنگ‌گزینی‌ها در زمره «سرت‌ ادبی» محسوب می‌شد. بر این دلیل، دلایل دیگری را نیز می‌توان افزود اما چون هدف این یادداشت نقد این قبیل آسیب‌ها نیست، بنابراین از آن صرف‌نظر می‌کنم. از نظر من، انگیزه اجابایی کنش‌های نوآورانه در تعزیه بیانگر آن است که تعزیه آبتسن یک تحول اساسی است. کندبودن فرایند این تحول باعث شده تا گروهی متوجه وقوع آن نشده و نسبت به آن بی‌تفاوت باشند. گروهی دیگر آن را در قالب انحراف و آسیب طبقه‌بندی می‌کنند (طردکنندگان) و برخی دیگر نیز آن را رویدادی ناگزیر و جبری معرفی می‌کنند (منفعل‌ها). به نظر می‌رسد باید روند این تحول‌خواهی به مثابه امری که وجود دارد (هست) پذیرفته شود –البته این پذیرش در معنای انفعال نیست– و سپس برای هدایت روند موصوف «برنامه‌ریزی» کرد؛ پیگیری بی‌تفاوت نوزایی در تعزیه به نظر راه‌حل خردمندانه‌ای به نظر می‌رسد. منظور از نوزایی، یعنی به‌روزکردن تعزیه در بستر شرایط اجتماعی و فرهنگ امروز به طوری که هویت تعزیه دچار تنش نشود. مثلا سرایش اشعار جدید در چارچوب برداشت‌های نوینسی که از نهضت عاشورا ارائه می‌شود، (تأکید بر آزادی‌خواهی در برابر

برخلاف دیدگاهی که تعزیه را متعلق به موزه معرفی می‌کند، تعزیه به هیچ روی، هنری موزه‌ای نیست؛ چون در بستر فرهنگ ایرانی مکانان استمرار دارد. استمرار تعزیه باعث آن شده است تا کنشگران فضای تعزیه‌خوانی برای پاسخ‌دهی به برخی نیازهای ذاتی / اجتماعی را برای کسب سرمایه‌های بیشتر «نمادین» و «اقتصادی»، اقدام به کارهایی کنند که خود آن را با عنوان «نواوری» معرفی می‌کنند. بهتر است به یکی، دو نمونه از این نوآوری‌ها اشاره کنم: تعزیه‌خوانی کلا سال‌های طولانی، روایت شهادت ابوالفضل(ع) را در فرم به‌جای‌مانده از گذشتگان اجرا کرده است. قصد می‌کند تغییری را در این روند اعمال کند. وی تصمیم می‌گیرد تا در «فقره قطع دست» از یک نوحه استفاده کند (تا این جای کار احتمالا عمل نابخردانه‌ای صورت نگرفته است، نوحه یکی از تکنیک‌های سرایش تعزیه است که موجب درهم‌شکستن مرز بین شبیه‌خوان و مخاطب می‌شود و در یک «آن» این هر دو را مجازا به روحی واحد تبدیل می‌کند)، مسئله از موقع انتخاب نوحه (شعر و موسیقی) آغاز می‌شود. وی نوحه‌ترانه «من مست جانانم کی ترسم از جان...» را برمی‌گزیند. خیلی‌ها به‌خوبی می‌دانند آهنگ این ترانه، درواقع، تکرار ملودی بالا شوفر یالا «ابراهیم تاتلیس» ترکیه‌ای است. در نمونه دیگر شبیه امام در «فقره سر بُری»، یکی از ۷۲ نفر عین تصنیف «از خون جوانان وطن لاله دمیده...» را بازخوانی می‌کند و آن دیگری در فقره «فریبی مسلم» ترانه مرحوم ایرج بسطامی (من مانده‌ام تنهای تنها...)، مخالف‌خوان‌هایی را دیده‌ام که موقع روایت شخصیت شمر و ابن‌سعد، لباس سفید بر تن می‌کنند. (توجه داشته



حسین پاکدل

سال‌ها پیش نمایش زیبا و تکان‌دهنده‌ای اجرا شد به اسم «طاق رؤیا» اثرافروز فروزند؛ با موضوع آوارگان جنگ و آسیب‌دیدگان از اشغال‌خانه وکاشانه‌شان توسط دشمن. کلام دردناکی در آن بود که تا همیشه در ذهن می‌ماند: «به عده جنگو دیدن، به عده جنگو شنیدن؛ اینا هیچ‌وقت زیبون همو نمی‌فهمن».

جنگ در ذات خود پدیده زشت و ناپسندی است. به شکل هولناکی ویران‌کننده و عقب‌برنده است. هیچ موجود عاقلی جنگ را دوست ندارد. آنچه هشت سال تمام سرزمین ما را به‌هم ریخت، همه‌چیز را شخم زد و به خاک‌وخون کشید، هجوم دشمنی بود که در پشت‌سر حمایت جهان قدرت را همراه داشت و مردم ما را واداشت با جنگ و دندان از شرف، ناموس و سرزمین خود دفاع کنند. گاه یک حادثه کوچک ممکن است تمام طول زندگی ما را تحت‌تأثیر قرار دهد؛ حال هشت سال دفاع در مقابل هجمه گسترده، قطعا تأثیری فراگیر و ماندگار بر سرنوشت چندین نسل دارد. یکی از ابتدایی‌ترین وظایف هنر پرداختن به موضوعاتی است که بر مردم جامعه می‌رود؛ البته با زبان هنر؛ مستقیم و غیرمستقیم. زمانی در دل حادثه‌ایم، طبعاً به شکلی درد را بیان می‌کنیم. زمانی از حادثه فاصله گرفته و تأثیرات آن را در قامت هنر به نقد می‌نشینیم. در زمان دفاع طبعاً شکل اثر هنری حالتی حماسی و پرشور برای بالا بردن روحیه دل‌آوری در مردم پیدا می‌کند. در گذر ایام آرام‌آرام از آن حالت بیرون آمده و نگاه تحلیلی و مردم‌شناسانه بر روح اثر هنری غالب می‌شود. همه‌ساله چند جشنواره و رویداد هنری در سینما و تئاتر و رشته‌های دیگر با موضوع مقاومت و دفاع برگزار می‌شود و طبیعی است هرکدام باعث حمایت از خلاقانی می‌شوند که در این زمینه خلق اثر می‌کنند. شکل طبیعی زندگی نیز اقتضا می‌کند مدام به این مهم در قالب‌های مختلف هنری پرداخته شود. چون هنوز با تأثیرات جنگ



امیر شیرمحمدی